

صعود و سقوط سبک هندی

چکیده

سبک هندی را عده‌ای شاعر روشن‌اندیش و ناراضی از شرایط محیط شاهان به وجود آورند. اساس این سبک ایجاد تحول و تغییر در ساختار شعر حاکم بر کشور بود.

مضمون‌یابی، نازک‌خیالی، استخدام واژگان جدید و غیرمتعارف، رویکرد به زندگی روزمره و مسائل اجتماعی و... از ویژگی‌های ممتاز این سبک یا مکتب است. اما دیری نپایید که زیاده‌روی در این خصوصیات و ورود ناظران بی‌مایه و کم‌سواد و دورافتادگان از اصل و ریشه‌ی مأنوس و مألوف شعر پارسی یعنی ایران، این مکتب را به ابتذال و سقوط کشاند. در این مقاله تلاش شده است این روند و علل و عوامل این تحولات و تغییرات بررسی شود.

کلید واژه‌ها

مکتب وقوع، سبک هندی (اصفهانی)، صفویه، نازک‌خیالی، مضمون‌یابی، فغانی

سید محمود سجادی - دزفول

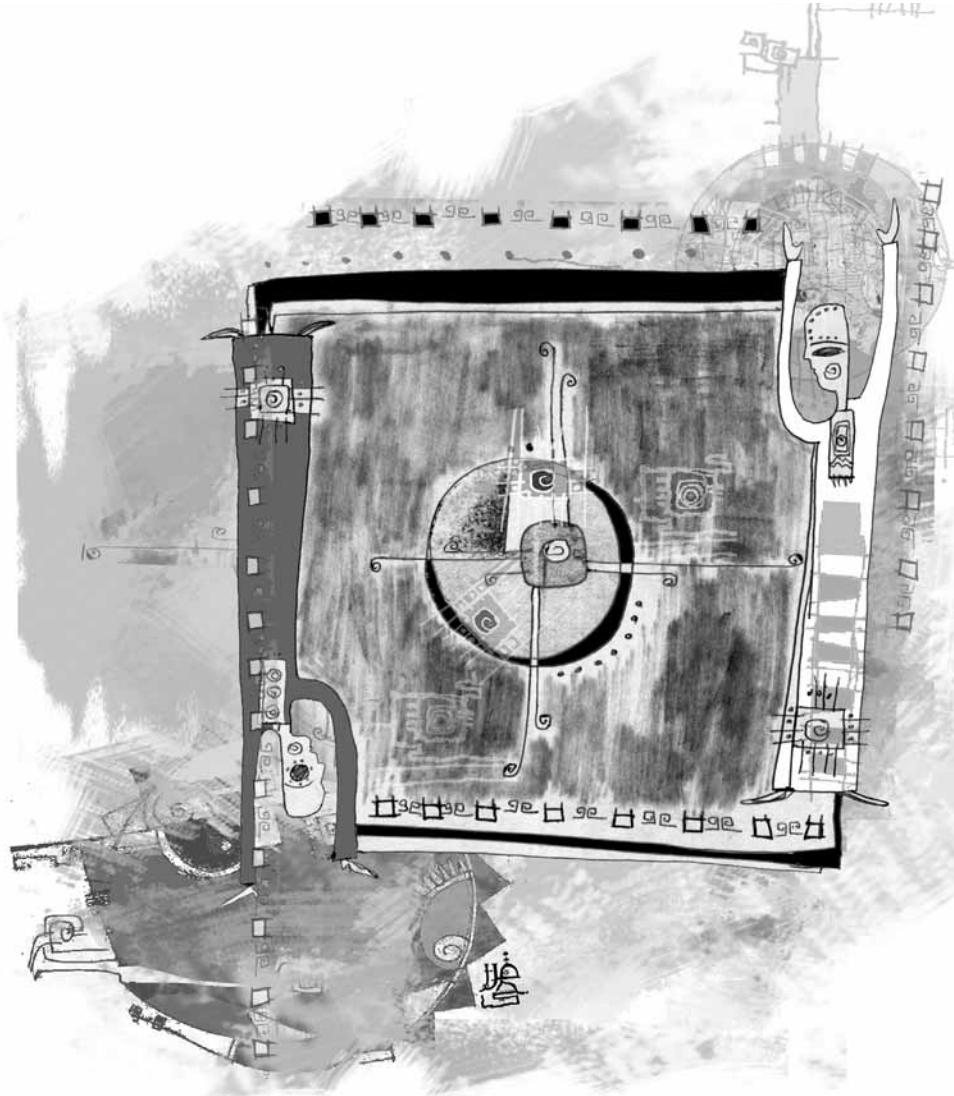


سبک هندی یا به قولی سبک اصفهانی (به اعتبار این که تعدادی از نمایندگان و بنیان‌گذاران این سبک از اصفهان برخاسته‌اند) به حق در ابتدا برای اصلاح ساختار شعر و گریز از کلیشه‌های مبتذل و دستمالی شده در عاشقانه‌گویی تلاش کرده‌اند. توصیفات تکراری و نامطلوب از سر و زلف و برو بالای معشوق و گرایش دادن شعر به دنیای تفکر، تخیل، تصویرهای دل‌نشین معطوف به واقعیت‌گویی، عواطف انسانی خالی از شهوات جسمانی و نیز در نظر قرار دادن اشیاء و کائناتی که قبلاً غیر شاعرانه تصور می‌شدند و شأن و شانس این را نداشتند که در عرصه‌ی شعر وارد شوند و در پهنه‌ی کلام شاعران اذن دخول داشته باشند. البته مولانا جلال‌الدین رومی، حتی در غزل‌هایش، به زیبایی و رسایی هرچه تمام‌تر اشیائی را که پیشینه‌ی شعری نداشته و از عرف تغزل خارج بوده‌اند وارد شعر و غزل کرده است ولی این مهارت خاص شاعرانی به عظمت مولانا بوده است و حتی منحصر به قابلیت‌های نایاب او، که توانسته به راحتی با اشیای پیرامون برخوردی شاعرانه پیدا کند و با بیانی طبیعی و راحت و دل‌نشین آن‌ها را بر آریکه‌ی شعر فخیم خود بنشانند؛ به عنوان مثال واژه‌ی پیش‌پا افتاده و عامیانه‌ی جار و در مصرع «داد جارویی به دستم آن نگار...» یا کلمه‌ی «خرزبه» که سنت استعمال آن در تغزل کم‌تر وجود داشته است اما مولانا این چنین زیبا و طبیعی آن را در شعر خود می‌گنجاند:

دوش چه خورده‌ای بتا فاش بگو نهان مکن
چون خمشان بی‌گنه روی بر آسمان مکن
باده‌ی خاص خورده‌ای، نقل خلاص خورده‌ای
بوی شراب می‌زند، «خرزبه» در دهان مکن
بسیاری از شاعران مهاجر به هند، در حقیقت شاعران و ادیبانی توانا بودند که با شعر برخوردی جدی داشتند و دیگر از آن همه مکررگویی و ستایش سطحی بی‌محتوای خط و خال و سر و سینه‌ی دلبران چاق و لاغر و کوتاه و بلند به ستوه آمده بودند. آن‌ها باور داشتند که شعر زبان زیبایی، جمال، پرچم پرشکوه هویت و شخصیت هر ملت و کشوری است. لذا نمی‌توانستند آن همه بی‌اعتنایی به واقعیت‌ها و غرقه‌شدن در مرداب توصیفات عاشقانه را برتابند، از این رو در برابر جو و جریان موجود عصیان کردند و بساطی نو در انداختند و به قول کلیم کاشانی (با همدانی) که خود از بنیان‌گذاران این سبک است:

گر بساط سخن امروز کساد است کلیم
تازه کن شیوه که در چشم خریدار آید

تعدادی از شاعران ناراضی یا جاه‌طلب و اصلاح‌گر ایرانی برای بهتر و جدی شدن دنیای شعر و نیز بهتر شدن شرایط زندگی و بالا بردن دانش و تجاربشان به هند رفتند. در آن زمان پادشاهان ایرانی تبار، شعر دوست، شاعر پرور و شعرشناس در آن حکومت داشتند و زمینه‌ی مناسبی برای از قوه به فعل درآوردن افکار و برنامه‌هایشان فراهم بود. آن‌ها با ادبیات آن سامان آشنا شدند. ادبیاتی که دارای نازک‌خیالی‌ها و ترداندیشی‌های



هر هنرور بار مضمون می کشید

رنج افزون می کشید

زان سبب شد سبک هندی مبتدل

و کلام فاخر و سخته و به هنجار صائب و کلیم و بیدل و عرفی و غیره به سوی لاطائلاتی کشیده شد که به قول استاد «سبک هندی را به ابتذال کشاند». بی شک در غزلیات سبک هندی مضمون‌های لطیف و معانی بدیع و بیان رقیق و پر جزالت و در عین حال پیچیدگی‌های هنر مندانه به فراوانی دیده می‌شود، ولی چون دست‌یابی به مضامین جدید و گرایش به تعقیدات غیر لازم در مسیر پر سنگلاخ مضامین به اصطلاح تازه و توأم با مبالغه و غلو قرار گرفت، رشته‌ی کار از دست حتی مبتکران و پیشگامان آن هم به در رفت و شد آن‌چه که شد.

منابع و مأخذ

۱. آذربیکدلی، لطفعلی بیگ، آتشکده‌ی آذر، به کوشش [مرحوم سید] حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹
۲. امیرشهرستانی، جلال‌الدین، دیوان غزلیات، تصحیح و تحقیق غلامحسین شریفی دارائی، میراث مکتوب، ۱۳۸۴، تهران
۳. قهرمان، محمد، برگزیده‌ی اشعار صائب و دیگر شعری معروف سبک هندی، تهران، شرکت کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۵
۴. گلبن، محمد، بهار و ادب فارسی، مجموعه‌ی یکصد مقاله از ملک الشعراء بهار، کتاب‌های جیبی، ۱۳۶۹
۵. ادوارد، براون، تاریخ ادبی ایران، ترجمه‌ی علی پاشا صالح و علی اصغر حکمت، ۱۳۵۵، تهران
۶. صفای، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، تهران، فردوس، ۱۳۶۶
۷. نصرآبادی، طاهر، تذکره‌ی نصرآبادی، به تصحیح [مرحوم] وحید دستگردی، فروغی، تهران، بی‌تا
۸. قهرمان، محمد، دیوان صائب، علمی، فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴
۹. امیری فیروزکوهی، دیوان صائب، کتابخانه‌ی خیام، ج ۲، تهران، ۱۳۳۶
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا، شاعر آینه‌ها، تهران، آگاه، ۱۳۷۵
۱۱. گلچین معانی، احمد. کاروان هنر، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹

[فارپایی] و کمال‌الدین اسماعیل و گاه انوری نیز دیده می‌شود که در سبک اصفهانی در غزل وارد شده و منحصر به بیان معانی عاشقانه شده است.

نازک خیالی‌ها و ابهام‌ها و ابهام‌ها و تعقیدهای موجود در این سبک، بعدها متأسفانه به مبالغه و افراط گرایید و کار را به رکاکت و سستی کشانید و حتی در ساختار کلمات نیز دست برده شد و مصادر مجعول در عرصه‌ی شعر راه یافت؛ به عنوان مثال:

نزاکت آن قدر دارد که در وقت خرامیدن

توان از پشت پایش دید نقش روی قالی را

در این شعر با همه‌ی زیبایی و جذابیت مضمون آن، مصدر «نزاکت»، که به شیوه‌ی زبان عربی از واژه‌ی فارسی «نازک» گرفته شده، به غلط و غیر متعارف به کار رفته است. ملک الشعرا بهار در مستزادی می‌سراید:

فکرها سست و تخیل‌ها عجیب

شعر پر مضمون ولی نادل فریب

وز فصاحت بی‌نصیب

منبعث از فلسفه هندوئیسم و بودیسم و اندیشه‌های ماوراء الطبیعه‌ی هندیان است. ماحصل کارشان به همین اعتبار به سبک هندی معروف شد. اما باید گفت حتی قبل از ظهور پارسی‌گویان هند و مهاجرت شاعران به آن دیار افسانه‌ای، اشعار زیادی با خصوصیات مندرج در سبک هندی وجود داشت؛ مثلاً در سروده‌های عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، ظهوری ترشیزی، طالب‌آملی که مبتکران و پیشاهنگان این سبک‌اند، آثاری با مشخصات این سبک دیده می‌شود و حال آن‌که هنوز شعرشان مطرح نبوده است. برخی دیگر، شاعران مشهور این سبک مطلقاً به هندوستان نرفته‌اند؛ مانند باباغانی شیرازی، وحشی بافقی، محتشم کاشانی و...

امیری فیروزکوهی در مقدمه‌ی مفیدی که بر دیوان صائب تبریزی، یا به قول خود او صائب اصفهانی (به اعتبار سکونتش و آرامش ابدیش در آن شهر) نگاشته است می‌نویسد: «سابقه‌ی تعقیدهایی که در غزلیات این شیوه دیده می‌شود، در قصاید خاقانی و ظهیر